اقتصاد: ورود کشورهای در حال گذر به اقتصاد جهانی

اتحاد و همبستگی کشورهای در حال گذر با اقتصاد جهانی به نفع تمام‏ کشورها خواهد بود.کشورهای‏ پیشگفته با هزینه‏های تعدیل‏ سرسام‏آور روبرو هستند،ولی منافع‏ حاصل از ورود به بازار بزرگتر و رقابتی‏تر جهانی آن را جبران خواهد کرد.

کشورهای در حال گذر اروپای مرکزی‏ و شرقی،و همچنین کشورهای تازه‏ استقلال یافته شوروی سابق پس از سالها انزوا و گوشه‏گیری برای ورود به‏ اقتصاد جهانی یکپارچه و هماهنگ تلاش‏ می‏کنند.آزادسازی بیشتر موجب افزایش‏ بهره‏وری،حجم دادوستد و درآمد ملی‏ خواهد شد.در عین حال،یکپارچگی‏ و الحاق به این کشورها کمک می‏کند تا در مسیر تجارب آزاد قرار بگیرند،و بعلاوه‏ عضویت در سازمانهای بین المللی مانند "سازمان تجارت جهانی‏"باعث تقویت‏ و بهبود نهادهای داخلی آنها خواهد شد.

کشورهای در حال گذر باید برای جذب‏ سرمایه‏گذاران خارجی و افزایش رشد، اصلاحات اقتصادی-اجتماعی و نهادی را مورد توجه قرار دهند.سازمانهایی‏ همچون اتحادیه اروپا و نهادهای مالی‏ بین المللی باید نحوه حمایت درازمدت از اصلاحات این کشورها را به دقت بررسی‏ کنند.سرعت بخشیدن به حذف موانع‏ تجاری موجود و انجام تلاشهای بیشتر برای الحاق مستقیم باعث خواهد شد تا کشورهای در حال گذر از منافع سریع‏ و چشمگیر بهره‏مند شوند.ولی افزایش‏ اقدامات حمایتی مانند اعطای کمکهای‏ مالی کوتاه‏مدت و کمک به این کشورها برای کسب مهارتهای مورد نیاز نیز می‏تواند نقش مهیم ایفا کند.

جریانهای سرمایه‏ای و فرایند انتقال

در آغاز فرایند انتقال در کشورهای‏ اروپای مرکزی و شرقی،و همچنین‏ کشورهای تازه استقلال یافته شوروی‏ سابق،تصور بر این بود که ورود چشمگیر سرمایه برای تامین مالی اصلاحات‏ اقتصادی و سیاسی مورد نیاز خواهد بود. این نگرانی وجود داشت که چنین‏ جریانهایی موجب افزایش نرخهای بهره‏ جهانی و انحراف منابع از کشورهای‏ در حال توسعه می‏شود.با این حال،به جز آلمان شرقی سابق که در حدود 700 میلیارد دلار از آلمان غربی پیشین دریافت‏ کرده است،کشورهای اروپای مرکزی‏ و شرقی و استقلال یافته شوروی سابق‏ نتوانسته‏اند مقدار زیادی سرمایه خارجی‏ جذب کنند.در این میان،کشورهای در حال گذر مناطق فوق 15 درصد از مجموع‏ جریانهای سرمایه‏ای به کشورهای‏ در حال توسعه را در طول سالهای‏ 95-1990 جذب کرده‏اند.

در طول دهه 1990،ورود سرمایه‏های‏ خصوصی به کشورهای در حال توسعه به‏ طور چشمگیری افزایش یافت.ولی‏ کشورهای در حال گذر اروپای شرقی، مرکزی و تازه استقلال یافته در طول‏ سالهای 95-1990 تنها 13 درصد از مجموع جریان سرمایه‏های خصوصی به‏ کشورهای در حال توسعه را جذب کرده‏اند. توزیع این جریانها نیز به نحو شدیدی‏ نابرابر بوده است.برای مثال،کشورهای‏ چک،اسلواکی،مجارستان و لهستان سه‏ چهارم از مجموع سرمایه‏های مذبور را دریافت کرده‏اند.

با توجه به عدم توانایی نسبی بسیاری‏ از کشورهای اروپای شرقی،مرکزی و تازه‏ استقلال یافته برای بهره‏مندی از رشد سرمایه‏گذاری در بازارهای نوپا و نیاز شدید آنها به جریانهای سرمایه‏ای، هدف اصلی از کمکهای رسمی خارجی‏ می‏باید ایجاد محیطی مناسبتر برای ورود سرمایه‏های خصوصی و کم به فعالیتهای‏ بازسازی باشد که موجب بهبود رقابتپذیری بین المللی خواهد شد. میانگین سالانه کمکهای رسمی به‏ کشورهای پیشگفته در سالهای‏ 95-1990 به 8/8 میلیارد دلار رسیده‏ است.با این حال،این رقم باعث نشده‏ است تا کمکهای رسمی از مناطق‏ فقیرتر منحرف شود(نمودار 2)

نمودار و چگونه کمکهای خارجی می‏تواند به فرایند انتقال کمک کند؟.در مراحل‏ اولیه اصلاحات،بخش مهمی از کمکهای‏ رسمی به صورت حمایت از بودجه و تراز پرداختها،و کاهش بدهی انجام شد. حمایت رسمی نهادهای مالی بین المللی‏ و کشورهای وام‏دهنده از اصلاح‏کنندگان‏ سریع،با توجه به جمعیت یا تولید ناخالص‏ داخلی آنها،بسیار بیشتر بوده است‏ (نمودار 3).برای مثال،تا پایان سال‏ 1993،اصلاح‏کنندگان پیشرفته-یعنی‏ چک،اسلواکی،مجارستان و لهستان- بیش از نیمی از کمک نهادهای مالی‏ بین المللی به این منطقه را دریافت کرده‏ بودند.در سال 1994،با پیشرفت‏ اصلاحات کشورهای تازه استقلال یافته، مسیر وامهای رسمی به سوی این منطقه‏ چرخید.در میان کشورهای تازه استقلال‏ یافته،کشورهای حوزه بالتیک،که‏ اصلاحات اساسی انجام داده‏اند،با توجه‏ به جمعیت و تولید ناخالص داخلی خود، کمکهای رسمی نسبتا بیشتری دریافت‏ کردند.

آیا حجم کمکهای مالی خارجی‏ کافی بوده است؟پاسخ به این پرسش را می‏توان به گونه‏های مختلف داد. کمکهای طرح مارشال پس از جنگ‏ جهانی دوم،به‏طور متوسط 5/2 درصد از تولید ناخالص داخلی کشورهای دریافت‏ کننده را در برمی‏گرفت.مجموع‏ پرداختهای رسمی به کشورهای اروپای‏ مرکزی و شرقی به‏طور متوسط به 7/2 درصد از تولید ناخالص داخلی آنها در طول‏ سالهای 93-1991 می‏رسید.این واقعیت‏ که تولید ناخالص داخلی این کشورها کمتر از مقدار واقعی اعلام شده ممکن است‏ باعث بزرگتر شدن نسبت مذبور شده‏ باشد،ولی طرح مارشال،به‏طور کلی، بیش از جریانهای رسمی به کشورهای‏ در حال گذر اروپای مرکزی و شرقی نبوده‏ است.

آیا زمانبندی کمکهای مالی خارجی‏ مناسب بوده است؟این یکی دیگر از مواردی است که شدیدا مورد بحث قرار دارد.کمکهای خارجی برای حمایت از برنامه‏های تثبیت،ایجاد اطمینان، کاهش کسری بودجه،حیاتی بوده است. آزادسازی،تثبیت،و اصلاحات ساختاری‏ و نهادی به‏طور چشمگیری مکمل‏ یکدیگرند هستند.فشار اقتصاد کلان‏ غالبا باعث تغییر اقتصاد خود می‏شود.از این‏رو،برنامه‏های کمک خارجی در کشورهای انتقالی می‏باید با دقت‏ اجرا شود.در واقع،وامدهی ناقص و بدون‏ بررسی می‏تواند منجر به بدهیهای بزرگ‏ خارجی شود که انجام اصلاحات بعدی را پیچیده‏تر می‏سازد.در عین حال، کمکهای رسمی نمی‏تواند و نباید فرار عظیم سرمایه‏ها را،که ناشی از سیاست‏ اقتصاد کلان،بلاتکلیفی یا تمایل برای‏ گریز از پرداخت مالیات می‏شود،جبران‏ کند.

1-ورود سرمایه رسمی خالص سرانه

2-میانگین سالانه برای سال 95-1990 (کشورهای اروپای مرکزی و شرقی)و سالهای‏ 95-1992(کشورهای تازه استقلال یافته)

حتی پس از فروکش کردن تورم‏ و رسیدن به سطح متعادل، احتمالا کمکهای خارجی برای پر کردن‏ شکاف مالی ناشی از فرایند انتقال مورد نیاز است.اگرچه هزینه‏های دولتی،به‏ صورت بخشی از تولید ناخالص داخلی،در برخی کشورها از حد مقعول می‏گذرد،ولی‏ هزینه دولتی سایر کشورهای در حال گذر نسبت به وظایف مهمی که برای اجرا دارند،چندان زیاد نیست.برخی از دولتها برای رویارویی با مشکلات مالی خود مجبور شده‏اند میزان حمایتهای اجتماعی‏ و سرمایه‏گذاریهای عمومی را،احتمالا تا سطحی پایین‏تر از آنچه مورد نیاز ادامه‏ اصلاحات است،کاهش دهند.برخی نیز برای پاسخگویی به نیازهای هزینه‏ای‏ خود،و با توجه به محدودیت درآمد مالیاتی،مالیاتهای غیر واقعی اعمال‏ می‏کنند که هزینه سنگینی برای کارایی‏ اقتصاید در بردارد.در این میان،شماری از دولتها به خاطر دیون خود فشارهای‏ بودجه‏ای شدیدی به بقیه اقتصاد وارد می‏آورند.این موارد بیشترین استحقاق را برای دریافت کمکهای خارجی‏ سازمانهای کمک دهنده دارند.با این حال‏ حمایت بودجه‏ای همیشه باید مشروط به‏ انجام اصلاحات سیاستی،بویژه در زمینه‏های سیاست مالیاتی و اداری، مدیریت بودجه،برنامه‏های فقرزدایی، و توسعه نیروی انسانی،باشد.

ایجاد نهادها

عامل اصلی در فرایند گذار،ایجاد نهادهای حمایت‏کننده بازار است.اروپای‏ پس از جنگ تجربه زیادی از بازار و نهادهای مربوطه-مانند حقوق مالکیت‏ خصوصی،اطلاعات،سیستمهای حقوق‏ و دادگاهها-داشته است.حتی اکنون، بسیاری از کشورهای در حال توسعه، نسبت به بیشتر کشورهای در حال گذر با سطح درآمدی مشابه،از زیربنای نهادین قوی‏تری برای اقتصاد بازار برخوردار هستند.بنابراین،حمایت خارجی باید روی کمکهای فنی و ایجاد نهادها در زمینه‏هایی متمرکز شود که برای انجام‏ اصلاحات حیاتی هستند.بعلاوه،کمکهای‏ فنی باید،از طریق مشارکت بیشتر شرکت‏ کنندگان داخلی،باعث افزایش ظرفیت‏ داخلی شود.تاکید فزاینده روی آموزش‏ اقتصادی به مفهوم کلی و همچنین تربیت‏ نیروی انسانی برای فعالیتهای مربوط به‏ اقتصاد بازار است.تاکنون،کمکهای‏ دو جانبه،از جمله کمکهای اتحادیه اروپا، سهم مهمی از کمکهای فنی را در بر می‏گرفته است.فعالیت نهادهای مالی‏ بین المللی،مانند صندوق بین المللی پول‏ و بانک جهانی نیز علاوه بر انتقال منابع‏ مالی باعث به وجود آمدن نهادهای‏ بیشمار در زمینه‏های گوناگون شده است.

یکپارچگی جهانی

سازمان تجارت جهانی.عضویت در سازمان تجارت جهانی گام مهمی برای‏ کشورهای در حال گذر است،و تقریبا تمام‏ کشورها تقاضای عضویت کرده‏اند.این‏ اقدام،گام مهمی برای یکپارچگی موفقیت‏ آمیز در اقتصاد جهانی محسوب می‏شود. الحاق کشورهای در حال گذر به سازمان‏ مذبور باعث سهولت در دستیابی به‏ بازارهای بین المللی و حمایت از آنها در برابر موانع تجاری سایر کشورها خواهند شد.

کشورهای در حال گذر باید عضویت در سازمان تجارت جهانی را به عنوان‏ فرصتی برای گسترش اصلاحات سیستم‏ تجاری خود در نظر بگیرند.عضویت‏ در این سازمان باعث افزایش کارایی‏ اقتصادی از طریق کاهش اختلالهای‏ سیاست تجاری،حذف تجارت دولتی، حفظ تعرفه‏ها در سطح پایین یا متعادل، و لغو موانع غیر تعرفه‏ای می‏شود.

اتحادیه اروپا

فرایند ادغام در اتحادیه اروپا نتایج‏ عمیقی برای کشورهای در حال گذر دارد. این فرایند با"موافقتنامه‏های اروپا"آغاز و هم‏اینک وارد مرحله جدیدی شده‏ است."موافقتنامه‏های اروپا"که میان‏ اتحادیه اروپا و 10 کشور در حال گذر (بلغارستان،جمهوری چک،استونی، مجارستان،لیتوانی،لتونی،لهستان‏ ،رومانی،جمهوری اسلواکی،و اسلوونی)به‏ امضاء رسیده است،عمیق‏ترین و گسترده‏ ترین موافقتنامه‏های این اتحادیه‏ محسوب می‏شود.این موافقتنامه‏ها نه‏ تنها به مناسبات تجاری مربوط می‏شود، بلکه همکاریهای مالی،و مهم‏تر از همه، روشهای بازرگانی،هماهنگی قوانین، و گفتگوهای سیاسی را نیز دربرمی‏گیرد. در عین حال،موافقتنامه‏های مذبور، کشورهای در حال گذر را تشویق می‏کند تا-مثلا از طریق اتحادیه تجارت آزاد اروپای مرکزی-آزادی‏سازی تجاری را در میان خودشان اجرا کنند.

انتظار می‏رود که‏"مذاکرات الحاق‏"با برخی از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی،پس از برگزاری کنفرانس‏ بین الدول اتحادیه اروپا،در سال 1998 آغاز شود.مذاکره با اتریش،فنلاند و سوئد برای گسترش اتحادیه مذبور کمتر از 2 سال به درازا کشید،ولی مذاکره با اسپانیا تقریبا 9 سال طول کشید.مزایای‏ الحاق کشورهای اروپای مرکزی و شرقی‏ عبارتند از:ثبات سیاسی،تجارت آزاد و جریانهای سرمایه‏ای،دسترسی به‏ کمکهای مالی،و اتخاذ سیاستهای معقول‏ متناسب با بازار.

 الحاق سریع برای تحکیم و حفظ اصلاحات در کشورهای در حال گذر بسیار موثر است.یکی از اقدامهای مهم،ایجاد ظرفیتهای اداری و سازمانی برای اجرا و اعمال قوانین اتحادیه اروپاست.با این‏ حال،بزرگترین مانع اقتصادی احتمالا بودجه اتحادیه-در حدود 80 درصد از بودجه مذکور برای تامین مالی‏ "صندوقهای ساختاری‏"استفاده می‏شود که به مناطق فقیرتر اتحادیه کمک‏ می‏دهد-و سیاست مشترک کشاورزی‏ است.تعمیم این سیاستها به کشورهای‏ اروپای مرکزی و شرقی-که فقیرتر هستند و بخشهای کشاورزی آنها نسبت‏ به میانگین اتحادیه اروپا بزرگتر است- بدون اصلاح سیاستهای بسیار پرهزینه‏ خواهد بود.

مأخذ:فایننس انددیولوپمنت،سپتامبر 1996